

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۷۱-۹۲

تأملی در اقسام امانت و توجیه استقلال امانت قضایی^۱

محمدتقی علوی^۲

استاد گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

بهزاد فرجام^۳

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مهرداد شکرانی^۴

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

چکیده

موضوع نوشتار حاضر، بازبینی در تقسیم‌بندی سنتی امانت و تفکیک امانت قضایی از امانت قانونی می‌باشد. از جمله مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌های صورت‌گرفته در متون فقهی و حقوقی، تقسیم ید به امانی و ضمانی است. حکم به عدم ضمان، امتیازی است که قانون برای امین و ید امانی در نظر گرفته است. امین نیز در این بین به شخصی اطلاق می‌گردد که به اذن مالک و در اجرای مفاد قرارداد یا حکم قانون (شرع) بر مال دیگری سلطه پیدا می‌کند. ماحصل پژوهش حکایت از آن دارد که علی‌رغم دیدگاه متداول بین فقها و حقوقدانان که امانت را به دو نوع قراردادی و قانونی تقسیم می‌کنند و امانت قضایی را زیرمجموع امانت قانونی (شرعی) دانسته و بررسی جداگانه و مستقل آن را موجه نمی‌دانند، بررسی شرایط و احکام این دو در مجموعه قوانین، حاکی از آن است که در برخی موارد مهم تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته و لذا مطالعه جداگانه آنها پیشنهاد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: امین، امانت قراردادی، امانت قانونی، امانت قضایی.

۱. تاریخ وصول: ۹۵/۸/۲۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۹/۲۹

۲. پست الکترونیک: alavi@tabrizu.ac.ir

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): farjambehzad@yahoo.com

۴. پست الکترونیک: mehrdadshokrani69@gmail.com

۱. مقدمه

بحث امانت، در عقد ودیعه و عاریه خلاصه نشده و دامنه مباحث آن به بسیاری از عقود معین دیگر نیز سرایت می‌کند و به نحو تبعی در دل عقود دیگر نیز شاهد نمود قواعد امانت هستیم. امین شخصی است که مال دیگری را با اذن مالک آن، قانون و یا شرع در تصرف داشته باشد؛ به نحوی که به چنین متصرفی نتوان عنوان غاصب (حقیقی یا حکمی) را اطلاق نمود. طبق یک تقسیم‌بندی رایج، امانت به اعتبار مبنای صدور اذن، به دو بخش قابل تقسیم است؛ گاهی این مالک است که اموال و حقوق خود را در اختیار دیگری قرار می‌دهد (امانت مالکی)، گاهی نیز این اموال و حقوق به حکم قانون در اختیار شخصی قرار می‌گیرد تا از آنها مراقبت به عمل آورد (امانت قانونی یا شرعی).

مهم‌ترین پرسشی که در این زمینه قابل طرح می‌باشد، عبارت از این است که آیا امانت قضایی مصداقی از امانت قانونی محسوب گشته و تابع احکام و ضوابط حاکم بر آن می‌باشد یا این که از این جهت مستقل بوده و باید آن را قسم سومی از امانت دانست.

پاسخ به سوال فوق، نیازمند واکاوی احکام و شرایط ناظر بر اقسام امانت بوده و در این راستا بررسی مواد قانونی مرتبط نیز حائز اهمیت می‌باشد؛ به این صورت که مشابهت احکام این دو نهاد حقوقی (امانت قانونی و قضایی)، حاکی از شمولیت امانت قانونی بر امانت قضایی بوده و افتراق آنها نیز دال بر استقلال امانت قضایی از امانت قانونی خواهد بود.

با توجه به توضیحاتی که در فوق بیان شد، در این نوشتار پس از طرح بحثی کوتاه در خصوص مسئله، در مبحث دوم به امانت مالکی و قانونی، به عنوان دو قسم رایج امانت، می‌پردازیم و در مبحث سوم نیز تبعیت یا استقلال امانت قضایی از امانت قانونی بررسی می‌گردد.

۲. طرح بحث

امانت عبارت است از بودن مال شخصی در نزد دیگری به نحوی که حفظ و نگهداری آن بر شخص دوم واجب باشد که اصطلاحاً چنین شخصی را امین می‌نامند.^۱

طبق یک تقسیم‌بندی رایج بین فقها و حقوقدانان، امانت یا به تعبیر دیگر نمایندگی، از لحاظ منشأ وجودی به دو نوع قانونی و مالکی (قراردادی) تقسیم می‌گردد؛ آنجایی که شخص مالک مالش را برای نگهداری به دیگری سپرده باشد، نمایندگی حاصله از نوع مالکی بوده و در صورتی که مال با اذن قانونگذار در اختیار و تصرف شخصی قرار گرفته باشد، امانت قانونی خواهد بود.^۲

پیروان دیدگاه فوق، امانت قضایی را نوعی از امانت قانونی و زیرمجموع آن دانسته و چون در هر حال مجوز نصب امین قضایی در قانون پیش‌بینی شده است، آن را تابع احکام نمایندگی قانونی دانسته و بررسی جداگانه آن را لازم نمی‌دانند؛ به عنوان مثال قیمی که مطابق ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی^۳ نصب می‌شود، از آنجایی که به دستور قانون بوده و دادگاه فقط اجراکننده آن می‌باشد، از این جهت مثل ولی قهری بوده و هر دو نماینده قانونی محسوب می‌گردند.^۴ در مقابل، عده‌ای دیگر از همان ابتدا نمایندگی قضایی را از امانت قانونی جدا دانسته و به دلیل متفاوت بودن منشأ اختیار این دو نماینده (قانون در امین قانونی و دادگاه در امین قضایی) و احکام و مقررات ناظر بر آنها، تفکیک و بررسی جداگانه آنها را امری مهم و

۱. عمید، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۱۷۲؛ صفایی، قاسم‌زاده، اشخاص و محجورین، ص ۶۱؛ کاتوزیان، حقوق مدنی عقود معین، ج ۴، ص ۷.

۲. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۴، ص ۲۳۶؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۴، ص ۳۱؛ بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۶، ص ۹۲؛ صفایی و قاسم‌زاده، اشخاص و محجورین، ص ۶۱.

۳. ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی: «برای اشخاص ذیل نصب قیم می‌شود: ۱. برای صغاری که ولی خاص ندارند...».

۴. صفایی و قاسم‌زاده، اشخاص و محجورین، ص ۶۱.

در عین حال دارای اثر می‌دانند؛^۱ به این صورت که هر چند انتخاب امین قضایی نیز در نتیجه پیش‌بینی قانونگذار بوده و حدود اختیارات وی را قانون مشخص می‌کند، ولی از آنجایی که انتصاب وی به حکم دادگاه می‌باشد و محکمه در این زمینه دارای اختیار بوده و آزادانه عمل می‌کند، آن را باید از نمایندگی قانونی جدا دانسته و دامنه نمایندگی قانونی را به مواردی محدود نمود که به نص قانون برای افراد خاصی تعیین شده و آنها قانوناً ملزم به انجام وظایف خویش می‌باشند، بدون این‌که دادگاه دخالتی در این زمینه داشته باشد. پذیرش یا رد هر یک از دیدگاه‌های فوق نیازمند کاوش در قواعد و احکام این دو امانت در مجموعه قوانین بوده و در این بین، مقایسه و تطبیق شرایط و احکام آن دو می‌تواند راهگشا باشد. در مباحث بعدی به ترتیب دو دیدگاه مذکور اشاره شده و به تبیین و توضیح آن دو پرداخته می‌شود تا موضع قانون ما نیز در این زمینه مشخص گردد.

۳. امانت مالکی و قانونی، دو قسم رایج امانت

امانت را از چندین منظر می‌توان تقسیم‌بندی نمود که یکی از مهم‌ترین آنها، تقسیم امانت به اعتبار مبنای صدور اذن است و بر این اساس، امانت ممکن است مالکی باشد یا قانونی.

۳.۱. امانت مالکی

امانت مالکی که از آن به امانت قراردادی نیز تعبیر می‌شود، عبارت است از این که عین مال از طرف مالک به جهتی از جهات به دیگری سپرده شده باشد که در این صورت، رابطه مالک و متصرف تابع تراضی و قرارداد آنان بوده و قانون و عرف به عنوان عامل تفسیرکننده یا تکمیل‌کننده در آن دخالت دارد.^۲ که خود بر دو قسم می‌باشد:

۱. باریکلو، حقوق مدنی (۱) اشخاص و حمایت‌های حقوقی آنان، ص ۱۸۷؛ کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. انصاری، صیغ العقود و الإیقات، ص ۱۰۲؛ بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۶، ص ۹۲؛ موسوی گلپایگانی،

امانت مالکی بالأصله: گاه خود عنوان عمل، بالأصله امانت است؛ عقد ودیعه که در فقه با عبارت «استثابه در حفظ» بیان شده است،^۱ به عنوان فرد اعلای این نوع امانت شناخته می‌شود که از دیرباز میان مردمان، اعم از بازرگانان و عامه، متداول بوده و در خصوص اموال استفاده می‌شده است. به موجب این عقد، شخص مال خود را به دیگری می‌سپارد برای این که آن را مجاناً نگاه دارد، ودیعه‌گذار را مودع و ودیعه‌گیر را مستودع یا امین می‌گویند.^۲

به نظر می‌رسد که امین مقرر در ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی را که مطابق آن: «کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن، از اداره تمام و یا بعض اموال خود عاجز شده، می‌تواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود»، با توجه به درخواستی که فرد مسن از دادگاه انجام می‌دهد، باید امین مالک و مصداقی از این نوع امانت دانست، چرا که دادگاه فقط وسیله انتخاب امین بوده و این اجازه تصرف در اموال، توسط خود مالک صادر شده است، به خصوص که ماده ۱۲۳ همان قانون^۳، چنین امینی را وکیل عاجز تلقی کرده و مطابق ماده ۱۱۸^۴، تصرفات خود فرد عاجز نیز نافذ تلقی شده است، امری که در امانات قانونی صادق نیست.

امانت مالکی تبعی: گاهی نیز عنوان عمل، چیز دیگری مثل رهن، عاریه، اجاره،

محمدرضا، مجمع المسائل، ج ۳، ص ۶؛ کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ج ۲، ص ۱۶۷؛ صفایی و قاسم‌زاده، اشخاص و محجورین، ص ۶۱.

۱. عاملی (شهید اول)، لمعه دمشقیه، ص ۲۵۰.

۲. به موجب ماده ۶۰۷ قانون مدنی: «ودیعه عقدی است که به موجب آن، یک نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای آن که آن را مجاناً نگاه دارد. ودیعه‌گذار مودع و ودیعه‌گیر را مستودع یا امین می‌گویند».

۳. ماده ۱۲۳ قانون امور حسبی: «امینی که برای اداره اموال عاجز معین می‌شود، به منزله وکیل عاجز و احکام وکیل نسبت به او جاری است».

۴. ماده ۱۱۸ قانون امور حسبی: «کسی که به عنوان عجز از اداره اموال برای او امین معین شده، اگر تصرفی در اموال خود بنماید نافذ است و امین نمی‌تواند او را ممانعت نماید».

مضاربه و... است که در این موارد، خود عناوین مذکور، مقصود بالذات است و به تبع آن، عینی که مورد یکی از عناوین واقع شده است، نزد طرف امانت می‌باشد؛ زیرا مالک حفظ آن را به عهده طرف گذاشته و در واقع به تبع عقد دیگر، امانت نیز بروز کرده است.

این نوع امانت، دامنه‌ای وسیع داشته و در قانون مدنی نیز برای بیان همین مسئله است که ماده ۶۳۱ مقرر شده است و به نوعی قانون‌گذار درصدد برآمده تا با گنجاندن این ماده عام، خود را بی‌نیاز از تکرار این اصل بکند، هرچند که در موادی از قانون مدنی مانند مواد ۳۱۰، ۴۹۳، ۵۵۶، ۶۴۰، ۷۸۹ مجدداً به فراخور بحث به این امر اشاره کرده است. مطابق این ماده: «هرگاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد، مثل مستودع است. بنابراین مستأجر نسبت به عین مستأجره، قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی‌علیه و امثال آنها ضامن نمی‌باشد، مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک به استرداد، از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد، متصرف مسؤول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود، اگرچه مستند به فعل او نباشد».

آنچه در تمامی موارد فوق مشترک می‌باشد، این است که مالک با رضایت خویش، دیگری را بر مال خود مسلط کرده است^۱ و تا زمانی که این رضایت باقی است، مال در دست امین به عنوان امانت باقی می‌ماند و در صورت مطالبه آن از سوی مالک و امتناع متصرف با امکان رد و یا انکار آن، عنوان امانت مالکی زایل و متصرف در حکم غاصب درمی‌آید.^۲

۱. الشریف، «جایگاه منافع در قاعده امانت»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، ش ۲، ۱۳۹۰ش، ص ۸.

۲. کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ج ۲، ص ۱۶۸؛ حائری، علی، شرح قانون مدنی، ج ۱، ص ۵۵۵.

۲.۳. امانت قانونی

امانت قانونی یا شرعی آن است که استیلاء بر عین با درخواست و اذن مالک نباشد و بر وجه ظلم و عدوان نیز تحت اختیار شخصی قرار نگرفته باشد، بلکه یا قهری بوده مثل این که باد یا سیل آن را داخل ملک شخصی نموده بر وجهی که تحت تسلط و ید او قرار گرفته باشد و یا این که خود مالک عین را تسلیم نموده، لیکن نه خودش و نه طرفی که آن را گرفته، هیچ‌یک اطلاع نداشته‌اند؛ مثل این که صندوقی را خریده و در داخل آن چیزی بوده که فروشنده خبر نداشته یا این که فروشنده و خریدار موقع تصفیه حساب دچار اشتباه شده‌اند و فروشنده زائد بر حق به مشتری تحویل داده یا بالعکس و یا این که تحت اختیار قرار دادن عین با اجازه شرع بوده است؛ مانند این که کسی چیزی را پیدا کند (لقطه) و یا این که مال محترمی در معرض هلاک و تلف بوده (مانند حیوانی که در محل وجود درنده یا محل سیل واقع شده) و مالکش نیز مشخص است و هم‌چنین است انکار یا امتناع امین نسبت به رد مال در امانت مالکی که موجب تبدیل آن به امانت قانونی می‌گردد.^۱

ولایت ولی قهری یا وصی منصوب از جانب آنها و اداره فضولی مال غیر را می‌توان به عنوان مهم‌ترین مصادیق قانونی این نوع امانت تلقی کرد. ولی کسی است که از طرف شرع مقدس و قانون، سرپرستی و اداره اموال بعضی از محجورین را بر عهده دارد و آن عبارت است از پدر و جد پدری که نسبت به صغیر تا سن بلوغ و نسبت به مجنون و سفیه که جنون و سفاهتشان متصل به دوران کودکی باشد، ولایت دارند،^۲ اما نسبت به مجنون و سفیهی که جنون و سفاهتشان پس از بلوغ عارض شده باشد، ولایت ندارند، بلکه ولایت بر آنان از آن

۱. انصاری، صیغ العقود و الإیقات، ص ۱۰۲؛ موسوی خمینی، همو، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق، ص ۵۴۹؛ موسوی گلپایگانی، مجمع المسائل، ص ۷؛ کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ص ۱۶۸؛ صفایی و قاسم‌زاده، اشخاص و محجورین، ص ۶۱.

۲. به موجب ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و هم‌چنین است طفل غیررشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد».

حاکم شرعی است.^۱ مطابق ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی، هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می‌تواند برای اولاد خود که تحت ولایت او می‌باشد، وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید. بدیهی است که وصی نیز امین قانونی خواهد بود.

اداره فضولی مال غیر نیز زمانی است که شخصی صرفاً به قصد احسان و نیت دفع ضرر از مالک و بدون داشتن نمایندگی از جانب وی، اموالش را اداره می‌کند. در صورت تحقق شرایط اداره فضولی مال غیر، چنین شخصی امین است و مقررات امانت در خصوص وی اعمال می‌شود.^۲

۳.۳. تفاوت احکام امانت مالکی و قانونی

تفکیک بین امانت قراردادی و قانونی، دارای آثار حقوقی بوده و از این حیث موارد زیر را می‌توان به عنوان مهم‌ترین مصادیق تفاوت احکام این دو امانت دانست.

زمان رد مال مورد امانت: بازگرداندن مال مورد امانت به صاحبش در امانت مالکی، در صورت درخواست مالک یا آنچه در حکم درخواست است مثل پایان یافتن مدت امانت، واجب است و الا امانت هم‌چنان در دست امین باقی می‌ماند، در حالی که در امانت شرعی و قانونی (مثل اداره فضولی مال غیر)، پس دادن امانت به صاحب آن ولو این که آن را درخواست نکنند، وجوب فوری است و امانت‌دار نباید به انتظار مطالبه مالک بماند، بلکه لازم است مال مورد اذن را در اولین فرصت ممکن به کسی که حق تصرف و گرفتن آن را دارد، رد کند. تأخیر در انجام این تکلیف، از مصادیق تقصیر است و موجب می‌شود که وصف امانت از متصرف زایل گشته و مأذون در حکم غاصب به شمار آید، در نتیجه در

۱. لطفی، «قاعده استیمان در سقوط ضمان»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴۴، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۶.

۲. کاتوزیان، الزامات خارج از قرارداد، ج ۲، ص ۳۵۳.

صورت تلف یا نقص مال به هر سببی، ضامن باشد.^۱

علت تفاوت یادشده آن است که امانت مالکی به اذن مالک است، پس اگر از اذن خویش رجوع کند، باید رجوع خود را به طریقی اعلام کند و از این که مالک مال مورد امانت را مطالبه نکرده است، معلوم می شود که اذن وی هم چنان باقی است. بر فرض اگر در بقای اذن مالک هم شک داشته باشیم، اذن سابق را استصحاب می کنیم. ولی منشأ امانت قانونی اذن مالک نیست، بلکه در بسیاری موارد حتی خود مالک از وجود مال نزد امین آگاهی ندارد و اذن قانون نیز محدود به حفظ و نگهداری مال تا رسانیدن آن به صاحبش در اولین فرصت ممکن بوده است.^۲

البته لازم به ذکر است که برخی بازگرداندن امانت شرعی را در صورت عدم مطالبه صاحبش واجب ندانسته و صرف اعلام و اطلاع به وی برای گرفتن و تخلیه ید را کافی دانسته اند.^۳

پذیرش قول امین در رد مال مورد امانت: در امانت مالکی، اگر امین ادعا کند که امانت را به صاحب آن پس داده است، در صورتی که آن امانت به صورت عقد ودیعه باشد، بنابر نظر مشهور فقها، ادعای وی با سوگندی که یاد می کند پذیرفته می شود. در واقع در امانت مالکی، فقها تفکیک قائل می شوند بین موردی که امانت کلاً به نفع مالک است با

۱. عاملی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ص ۲۳۶؛ سیوری حلی، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۶؛ نراقی، انیس التجار (محتی)، ص ۲۰۵؛ انصاری، صیغ العقود و الإیقات، ص ۱۰۳؛ عاملی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۸۵؛ موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۹۷؛ بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۹، ص ۳۲۳؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ص ۳۱؛ مرعشی نجفی، منهاج المؤمنین، ج ۲، ص ۱۸.

۲. بجنوردی، القواعد الفقهیه، ص ۹۳.

۳. سیوری حلی، کنز العرفان فی فقه القرآن، ص ۵۶۱؛ میرزای قمی، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، ج ۲، ص ۱۷۲؛ موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ص ۵۴۹؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر محمود شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۹۵۴.

موردی که هر دو طرف منتفع می‌شوند و قول امین مبنی بر رد مال مورد امانت را فقط در فرض اول می‌پذیرند، اما در امانت شرعی، اگر امین ادعا کند که امانت را به صاحبش پس داده است، بدون دلیل و بینه ادعایش هرگز پذیرفته نمی‌شود.^۱

در توجیه عدم پذیرش قول امین مبنی بر رد مال مورد امانت در غیر عقد ودیعه، گفته شده است که اصل بر عدم پذیرش قول وی بوده و تنها استثنای ودیعه نیز به دلیل قاعده احسان می‌باشد که موجب نفی سبیل است و از موارد رفع مسؤلیت و این که در امانت شرعی، مالک وی را امین قرار نداده است و لذا پذیرش بدون دلیل قول امین در حق وی توجیه‌ناپذیر است.^۲

با توجه به مطالب فوق، مشخص است که تنها موردی که در آن قول امین مبنی بر اعاده امانت نزد فقها پذیرفته شده است، عقد ودیعه می‌باشد و بقیه موارد تحت شمول عام قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی المنکر» باقی است.

امکان تقاص از مال مورد امانت: سومین تفاوت بین امانت مالکی و قانونی در امکان یا عدم امکان اجرای حق تقاص در مال مورد امانت است. تقاص در متون فقهی به حقی اطلاق می‌گردد که به موجب آن داین با رعایت شرایطی خاص و بدون مراجعه به مرجع قضایی، حق خود را از اموال مدیون که در دسترس اوست، بتواند استیفا کند.^۳ نتیجه بحث این که مطابق نظر مشهور و به اجماع فقها، در امانت قانونی برخلاف امانت مالکی، امین می‌تواند نسبت به اعمال حق تقاص اقدام نماید و اخبار و روایات مخالف موجود نیز

۱. عاملی (شهید ثانی)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۲، ص ۴۷۶؛ بحرانی، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ص ۴۵۸؛ نجفی، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ص ۳۱؛ میرزای قمی، جامع الشتات في أجوبة السؤالات، ص ۱۷۴.

۲. مؤمنی سبزواری، کفایة الأحكام، ج ۱، ص ۶۹۲؛ بحرانی، الحدائق الناضرة في احکام العترة الطاهرة، ج ۲۱، ص ۴۱۱؛ بحرانی، الأنوار اللوامع في شرح مفاتیح الشرائع، ج ۱۱، ص ۳۷۷.

۳. حلی، شرایع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۱۰۰.

حمل بر کراهت گردیده است.^۱

۴. تبعیت یا استقلال امانت قضایی از امانت قانونی

برای اثبات استقلال یا تبعیت امانت قضایی از امانت قانونی، در ذیل پس از روشن شدن مفهوم امانت قضایی، به تطبیق و مقایسه این نهاد حقوقی با امانت قانونی می‌پردازیم تا با مشخص شدن موارد تشابه یا افتراق آن دو، وحدت یا ثنویت آنها مشخص گردد.

۴.۱. مفهوم امانت قضایی

امانت قضایی، امانتی است که در آن امین به موجب حکم دادگاه و در راستای اختیاری که قانون به محاکم داده است انتخاب می‌شود، بدون این‌که مستقیماً توسط قانون به این سمت منصوب شده باشد. در واقع این ولایت نه قهری و به حکم قانون ایجاد می‌شود و نه قرارداد در استقرار آن نقش دارد.^۲ موارد زیر را می‌توان به عنوان مصادیقی از امانت قضایی نام برد.

الف. مطابق ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی، برای اشخاص زیر نصب قیم می‌شود.

۱. برای صغاری که ولی خاص ندارند.

۲. برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳. برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

از کلمه «نصب» مذکور در ماده فوق دانسته می‌شود که سمت قیمومت، نیازمند حکم

۱. اصفهانی، روضة المحققین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص ۵۳۳؛ قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۴، ص ۲۴۸.

۲. باریکلو، حقوق مدنی (۱) اشخاص و حمایت‌های حقوقی آنان، ص ۱۹۱؛ کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ص ۲۴۴.

دادگاه بوده و در تأیید این امر، ماده ۱۲۲۷ قانون مذکور اعلام می‌دارد که فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد.

ب. امین تعیین شده از جانب دادگاه در موارد خاص را نیز می‌توان از نوع امانت قضایی دانست. در برخی موارد قانون اجازه تعیین چنین امینی را به دادگاه داده است؛ به عنوان مثال، می‌توان به ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی^۱ اشاره کرد که مطابق آن، دادگاه برای اداره اموال شخص غایب باید امینی انتخاب نماید؛ یا موردی که دادگاه براساس ماده ۱۰۳ قانون امور حسبی^۲، برای اداره سهم‌الارث چنین فاقد ولی یا اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد، امین تعیین می‌نماید.

بدیهی است که در تمامی این موارد نیز ید امین امانی بوده و مطابق ماده ۱۱۹ قانون امور حسبی^۳ که مقررات ناظر بر قیمومت را در مورد امین نیز جاری می‌دارد، تنها در صورت تقصیر (تعدی یا تفریط) ضامن می‌باشد.

۲.۴. تفکیک امانت قضایی از امانت قانونی

با بررسی احکام و قواعد ناظر بر این دو امانت (قانونی و قضایی) در مجموعه قوانین و مقررات علی‌الخصوص قانون مدنی و قانون امور حسبی، موارد زیر را می‌توان به عنوان

۱. ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی: «اگر غایب مفقودالارث برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می‌کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذینفع در این امر قبول می‌شود».

۲. ماده ۱۰۳ قانون امور حسبی: «علاوه بر مواردی که مطابق قانون مدنی تعیین امین می‌شود، در موارد زیر نیز امین معین خواهد شد: ۱. برای اداره سهم‌الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به چنین تعلق گیرد در صورتی که چنین ولی یا وصی نداشته باشد. ۲. برای اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد».

۳. ماده ۱۱۹ قانون امور حسبی: «مقررات راجع به وظایف و اختیارات و مسؤولیت قیم شامل امین غائب و چنین هم می‌شود».

جهات افتراق آنها برای توجیه تفکیک این دو نوع امانت برشمرد.

نحوه انتخاب امین: یکی از موارد افتراق امانت قانونی و قضایی را می‌توان در نحوه انتخاب امین دانست؛ به این ترتیب که در امانت قانونی (شرعی)، امین به حکم مستقیم قانون یا شرع انتخاب می‌شود و مالک در آن هیچ نقشی ندارد و چه بسا بی‌اطلاع باشد؛ در حالی که در امانت قضایی، امین به موجب حکمی که مستقیماً از طرف دادگاه اتخاذ می‌گردد انتخاب می‌گردد.^۱

امکان اخذ تضمین از امین: امکان یا عدم امکان اخذ تضمین از امین نیز یکی از موارد افتراق این دو نوع امانت می‌باشد؛ به این صورت که در امانت مالکی، مالک می‌تواند بر امین شرط کند که وثیقه بدهد و هیچ منع قانونی، شرعی و یا عرفی در این زمینه وجود ندارد، بلکه بنای عقلا و عمل شایع مردم بر این استوار است که از طرف معامله‌شان تضمین اجرای تعهد بخواهند و وثائق دین نیز بر همین مبنا شکل گرفته است. ماده ۶۹۱ قانون مدنی نیز در باب ضمان مقرر می‌دارد: «ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است». مفهوم مخالف ماده، این است که ضمان از دینی که سبب قانونی یا قراردادی آن ایجاد شده، ولی هنوز به دلیل فراهم نیامدن شرایط ثبوت در ذمه قابل مطالبه نیست، صحیح است.^۲

نتیجه این که در امانت مالکی که طرف مقابل مالک، امین بر مال قرار داده می‌شود، تسلط بر مال دیگری، مقتضی ایجاد دین است و چون احتمال دارد که امین با تعدی یا تفریط، مال دیگری را تلف کند، گرفتن ضامن از وی بلامانع است. حال سؤالی که در اینجا

۱. مطابق ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی: «در هر موردی که دادستان به نحوی از انحاء به وجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردد، باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می‌داند به آن دادگاه معرفی کند. دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور، یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می‌کند...». لازم به ذکر است که مطابق ماده ۱۲۲۷ نیز، «فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد».

۲. کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۴۵۳.

مطرح می‌شود، این است که آیا اخذ تضمین در مورد امین قضایی و قانونی نیز ممکن است یا خیر.

در مورد امانت قضایی، ماده ۱۰۱۳ قانون مدنی در باب غایب مفقودالأثر، جای هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد و مقرر می‌دارد: «محکمه می‌تواند از امینی که معین می‌کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید». به علاوه، ماده ۱۲۴۳ همان قانون نیز در مورد اختیارات و مسؤولیت قیم صغار و مجانین و سفیهان مقرر می‌دارد: «در صورت وجود موجبات موجه، دادستان می‌تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی‌علیه بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هرگاه قیم برای تعیین نوع تضمین حاضر نشد، از قیمومت عزل می‌شود».

در مورد امانت قانونی، باید گفت که اتخاذ وحدت ملاک از ماده ۱۰۱۳ قانون مدنی و تجویز اخذ تضمین از امین قانونی غیرموجه است؛ چراکه مناط این دو یکی نیست و با هم تفاوت دارند و لذا ماده فوق را نمی‌توان تعمیم داد. به علاوه این‌که در امانت قانونی، این قانون است که فرد را امین بر مال قرار می‌دهد، پس اگر بخواهیم از او وثیقه بگیریم، باید قانون آن را پیش‌بینی کرده باشد و در هیچ کجای قانون، از امکان اخذ تضمین از امین قانونی بحث نشده است. نتیجه این‌که گرفتن تضمین در امانت قضایی و مالکی ممکن و در امانت قانونی غیرقابل پذیرش است.

اوصاف امین: شخص امین بایستی واجد یکسری صفات باشد. اوصافی که در قانون برای امین قضایی (مشخصاً قیم) تعیین شده است، قابل تقسیم به صفات مثبت و منفی است. صفات مثبت، اوصافی است که امین باید آنها را داشته باشد و اوصاف منفی نیز صفاتی هستند که نبود آنها در شخص امین مدنظر بوده و وجود آنها مانع احراز قیمومت است؛ به عنوان مثال، امانت مهم‌ترین وصفی است که یک امین قضایی (قیم، امین موقت و...)، باید به هنگام نصب و در دوران تصدی، پیوسته واجد آن باشد و اگر بعداً خلافش

اثبات گردد، از سمتش عزل می‌شود.^۱ این در حالی است که امین قانونی به مانند امین قراردادی، نیازی نیست که فرد امانت‌داری باشد و فقط باید مثل امین رفتار کند (عدم ارتکاب تعدی و تفریط).

در مورد اوصاف منفی نیز باید گفت که قانون‌گذار، امین قضایی را مبراً از برخی اوصاف منفی دانسته است؛ به عنوان مثال، ماده ۱۲۴۸ قانون مدنی مجرم، شخص ورشکسته، طرف دعوا با محجور و کسی که اشتهار به فساد اخلاقی دارد را امین ندانسته است، در حالی که در امانت قانونی و مالکی، چنین اوصافی مانع از امین بودن آنها نیست.^۲

محدوده اختیارات امین: در این زمینه باید گفت که محدوده اختیارات امین قضایی از امین قانونی کمتر می‌باشد. قانون‌گذار، امین قضایی را از انجام برخی معاملات به طور کلی محروم کرده است؛ به عنوان مثال، مطابق ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی، قیم نمی‌تواند طرف معامله با محجور واقع شود، اعم از این که مال خود را به محجور انتقال دهد یا حالت برعکس آن. این در حالی است که در امانت قانونی، امین می‌تواند با رعایت غبطه مولی علیه، مال خود را به محجور انتقال دهد و یا برعکس.^۳

انجام برخی معاملات مهم و خطرناک نیز منوط به اجازه مقام قضایی دانسته شده است؛ مثل فروش یا رهن اموال غیر منقول، قرض یا صلح دعاوی محجور^۴، در حالی که در مورد امین قانونی، چنین مقرره‌ای به چشم نمی‌خورد. قانون‌گذار در تحدید اختیارات امین قضایی (قیم)، به قدری پیش رفته است که تعیین مخارج سالیانه محجور توسط دادستان و

۱. مطابق بند ۱ ماده ۱۲۴۸، اگر معلوم شود که قیم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود، از سمت خود عزل می‌شود.

۲. صفایی و قاسم‌زاده، اشخاص و محجورین، صص ۲۸۲-۲۷۸.

۳. باریکلو، حقوق مدنی (۱) اشخاص و حمایت‌های حقوقی آنان، ص ۱۹۳.

۴. ماده ۱۲۴۱ قانون مدنی: «قیم نمی‌تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه شود، مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم ... و نیز نمی‌تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم».

عدم تخطی مخارج صرف شده توسط قیّم از این مبلغ را نیز لازم دانسته است.^۱

تکلیف به تنظیم صورت دارایی: مطابق ماده ۱۲۳۶ قانون مدنی و ۷۶ قانون امور حسبی، قیّم (امین قضایی) مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه، صورت جامعی از کلیه دارایی وی تهیه کرده و یک نسخه از آن را به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارایی مولی علیه، تحقیقات لازمه را به عمل آورد. لزوم انجام این تکلیف و تعهد امری تشریفاتی نیست، بلکه منشأ آثار مهمی می باشد؛ زیرا قیّم در پایان سمت خود باید حساب زمان نمایندگی خود را پس دهد. در صورت انجام این تعهد، میزان اموال محجور در ابتدای شروع سمت قیّم مشخص می شود و او می تواند در پایان قیّمومت، حساب خود را پس دهد.^۲

از سوی دیگر، قیّم باید حداقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده او بدهد و چنانچه به طور عمد از این وظیفه قصور نماید، علاوه بر عزل، مسؤول ضررها و خسارت هایی است که از این جهت به مولی علیه وارد می شود؛^۳ این در حالی است که چنین مقرراتی در مورد امین قانونی مانند امین قراردادی لازم نمی باشد.^۴

امکان ضم ناظر به امین: قانون گذار در برخی موارد، اجازه تعیین ناظر را برای نظارت

۱. ماده ۱۲۳۷ قانون مدنی: «مدعی العموم یا نماینده او باید بعد از ملاحظه صورت دارایی مولی علیه، مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارایی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید. قیّم نمی تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم».

۲. باریکلو، حقوق مدنی (۱) اشخاص و حمایت های حقوقی آنان، ص ۲۰۶.

۳. مطابق ماده ۱۲۳۹ قانون مدنی: «هرگاه معلوم شود که قیّم عامداً مالی را که متعلق به مولی علیه بوده جزو صورت دارایی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود، مسؤول هر ضرر و خسارتی خود بود که از این حیث ممکن است به مولی علیه وارد شود. به علاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوءنیت بوده، قیّم معزول خواهد بود».

۴. صفایی و قاسم زاده، اشخاص و محجورین، ص ۲۹۰.

یا تصویب اعمال امین قضایی به دادگاه داده است؛ به عنوان مثال، ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «هرگاه زن بی‌شوهری ولو مادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند، باید مراتب را در ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد. در این صورت، دادستان یا نماینده او می‌تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن، تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم ناظر کند». این در حالی است که در مورد امین قانونی، ماده‌ای در خصوص ضم ناظر به امین به چشم نمی‌خورد.^۱

احکام مربوط به زوال صفت امانت: همان‌طور که پیش از این گذشت، در امانت اموال به صورت امانی در اختیار امین قرار می‌گیرد و ید وی ید امانی است؛ یعنی بدون تعدی و تفریط مسؤل کسر و نقصان یا تلف اموال مذکور نیست. اما اگر تعدی و تفریط کند، ید امانی او تبدیل به ید ضمانی می‌شود و مسؤل هر کسر و نقصان و تلف می‌باشد. به عبارت دیگر، هرگاه امین مرتکب تقصیر گردد، وصف امانی بودن ید و تصرفات او زایل گشته و در حکم غاصب به شمار می‌آید و مشمول حکم ماده ۳۱۵ قانون مدنی^۲ می‌گردد و همانند غاصب، مسؤل هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او وارد شده باشد، هرچند ناشی از فعل او نباشد.

مسئله اساسی این است که اگر امین دست از تعدی و تفریط بردارد، آیا وصف امانت به وی برمی‌گردد و ید وی دوباره امانی می‌شود یا نه؟ گفته شده است که در امانت قضایی، چون با زوال وصف امانت، مطابق قانون امین معزول می‌شود، بازگشت صفت امانت به وی نیازمند دلیل و حکم دادگاه است، این در حالی است که در امانت قانونی، چون قانون

۱. همان، صص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ص ۲۴۷.

۲. ماده ۳۱۵ قانون مدنی: «غاصب مسؤل هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد، هرچند مستند به فعل او نباشد».

شخص را امین دانسته است، با اصلاح رفتار امین، صفت امانت نیز به او برمی‌گردد.^۱

نحوه مسؤولیت امین متعدد: گفتیم که بارزترین مصداق امین قضایی، قیم و امین می‌باشد. مطابق ماده ۹۴ قانون امور حسبی، در صورتی که قیم متعدد بوده و با شرکت یکدیگر در اموال محجور تعدی یا تفریط نمایند، هریک از آنها مسؤولیت تضامنی دارند و اگر بعضی از قیمین بدون شرکت دیگران، تعدی یا تفریط در اموال محجور نمایند، مسؤولیت متوجه کسی خواهد بود که تعدی یا تفریط کرده است. ماده ۱۱۹ همان قانون، این مقرر را در مورد امین نیز لازم‌الاجرا می‌داند. این در حالی است که در امانت قانونی، اصل کلی عدم تضامن و مسؤولیت مشترک ضامنین، هم‌چنان معتبر بوده و تضامن حالتی خلاف اصل است و نیازمند تصریح قانونی.^۲

احکام مربوط به عزل امین: با بررسی مواد قانونی، می‌توان دریافت که اختیارات دادگاه در مورد عزل امین قضایی بیشتر از اختیارات آن در مورد امین قانونی است. توضیح بیشتر این‌که دادگاه در خصوص امانت قانونی، فقط در مورد ولی قهری طفل، آن هم در صورتی که غبطه صغیر را رعایت ننماید، با شرایطی می‌تواند ولی را عزل کند^۳ و در صورت عدم توانایی ولی قهری، تنها می‌تواند ضم امین نماید و قادر به عزل ایشان نمی‌باشد، این در حالی است که موارد عزل قیم (امین قضایی) بیشتر بوده و در صورت عدم توانایی نیز عزل می‌گردد نه ضم امین. علاوه بر این، در مورد سایر امناء قانونی، دادگاه اختیاری مبنی بر عزل

۱. بهرامی احمدی، مختصر هفتاد و هفت قاعده فقهی (با تطبیق بر قوانین)، ص ۲۹۹.

۲. کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، صص ۳۰۰-۲۹۸؛ صفایی و قاسم‌زاده، اشخاص و محجورین، ص ۲۹۹.

۳. مطابق ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی: «هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی‌علیه گردد، به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل، فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید...».

آنها ندارد.^۱

نتیجه

با بررسی انواع امانات و احکام مربوط به آنها در مجموعه قوانین، رهیافت‌های زیر برداشت می‌شود:

۱. امانت به اعتبار مبنای صدور اذن، به سه نوع قراردادی، قانونی و قضایی تقسیم می‌شود؛ به این صورت که گاهی مالک اموال خود را در اختیار دیگری قرار می‌دهد، گاهی نیز اموال و حقوق دیگران، به حکم مستقیم قانون در اختیار شخصی قرار می‌گیرد تا از آنها مراقبت به عمل آورد و گاهی نیز امین نه به حکم قانون، بلکه به موجب حکم دادگاه و در راستای مقرر قانونی، انتخاب و به این سمت منصوب می‌شود.

۲. در تفکیک امانت قضایی از امانت قانونی و اثبات استقلال آن، موارد زیر را می‌توان به عنوان مهم‌ترین تفاوت‌های موجود بین این دو اشاره کرد:

- در امانت قانونی، شخص به حکم مستقیم قانون امین تلقی می‌شود، در حالی که در امانت قضایی، تا زمان صدور حکم توسط دادگاه، سخن از امانت بی‌معنی است.

- أخذ تضمین از امین، در امانت قضایی ممکن و در امانت قانونی به دلیل عدم پیش‌بینی آن توسط قانونگذار و عدم امکان اتحاد وحدت ملاک از امانت قضایی غیرممکن است.

- مطابق قانون، امین قضایی بایستی واجد یکسری صفات مثبت و منفی باشد، حال آن‌که چنین مقرره‌ای در مورد امین قانونی به چشم نمی‌خورد.

- حدود اختیارات امین قضایی از امین قانونی کمتر بوده و مطابق قانون

۱. باید گفت که در مورد امانت مالکی نیز، حق عزل در اختیار مالک است و در صورتی که شرط خلافی در این زمینه نشده باشد، هر آن، حق عزل وکیل خود را دارد. باریکلو، حقوق مدنی (۱) اشخاص و حمایت‌های حقوقی آنان، صص ۱۹۶ و ۱۹۷؛ صفایی و قاسم‌زاده، اشخاص و محجورین، صص ۳۰۰.

- محدودیت‌هایی در این زمینه برای امین قضایی پیش‌بینی شده است.
- امین قضایی قبل از مداخله در اموال امانی باید صورت جامعی از آنها تهیه کند، در حالی که امین قانونی چنین تکلیفی ندارد.
- دادگاه در موارد پیش‌بینی شده در قانون، حق ضم ناظر بر امین قضایی را دارد، در حالی که در امانت قانونی این امر ممکن نیست.
- در امانت قضایی، اعاده وصف امانت پس از زوال آن، نیازمند دلیل خاص و حکم دادگاه می‌باشد، حال آن که در امانت قانونی، با ترک خطا توسط امین، صفت امانت به وی بازمی‌گردد.
- در امانت قضایی برخلاف امانت قانونی، اگر تعداد امین بیش از یک نفر باشد، در صورت مسؤلیت بعدی آنها، مسؤلیتشان به شکل تضامنی خواهد بود.
- اختیارات دادگاه در مورد عزل امین قضایی، بیشتر از امین قانونی بوده و در امانت قانونی غالباً ضم امین رایج است تا عزل وی.

منابع

- الشریف، محمد مهدی، «جایگاه منافع در قاعده امانت»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دوره ۴۱، ش ۲، ۱۳۹۰ ش.
- اصفهانى، محمدتقی، روضة المحققین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ج ۶، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
- انصاری، مرتضی، صیغ العقود و الإیقات، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- باریکلو، علیرضا، حقوق مدنی (۱) اشخاص و حمایت‌های حقوقی آنان، ج ۵، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۸ ش.
- بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیه، ج ۱، ج ۶، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق.
- بحرانی، حسین، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، ج ۱، ج ۱۱، قم، مجمع البحوث العلمیه، بی‌تا.
- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱، ج ۱۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ق.

تأملی در اقسام امانت و توجیه استقلال امانت قضایی / ۹۱

- همو، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲، ج ۲۱، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ق.
- بهرامی احمدی، حمید، مختصر هفتاد و هفت قاعده فقهی (با تطبیق بر قوانین)، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۸ش.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر محمود شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ج ۱، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.
- حائری، علی، شرح قانون مدنی، ج ۱، ج ۱، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶ش.
- حلی، جعفر، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴، قم، چاپ عبدالحسین محمد علی بقال، ۱۴۰۸ق.
- سیوری حلی، مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، قم، انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
- صفایی، حسین، قاسم‌زاده، مرتضی، اشخاص و محجورین، ج ۱۰، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴ش.
- عاملی، شمس‌الدین محمد (شهید اول)، لمعه دمشقیه، ج ۳، تهران، مجتمع علمی فرهنگی مجد، ۱۳۸۶ق.
- عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، ج ۱، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۴ق، ج ۲.
- همو، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، ج ۲، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.
- همو، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱، ج ۵، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، تهران، راه رشد، ۱۳۸۹ش.
- قمی، محمد (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۱، ج ۴، تهران، نشر صدوق، ۱۴۰۹ق.
- کاتوزیان، ناصر، الزامات خارج از قرارداد، ج ۸، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.
- همو، حقوق مدنی خانواده، ج ۶، ج ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳ش.
- همو، حقوق مدنی عقود معین، ج ۵، ج ۴، تهران، انتشارات سهامی انتشار، ۱۳۸۵ش.
- همو، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ج ۲۹، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰ش.
- لطفی، اسدالله، «قاعده استیمان در سقوط ضمان»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۴۴، ۱۳۷۸ش.
- مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، منهاج المؤمنین، ج ۲، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

موسوی خمینی (ره)، روح‌الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ج ۱، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
همو، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق.

موسوی گلپایگانی، محمدرضا، مجمع المسائل، ج ۲، ج ۳، قم، انتشارات دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۹ق.
مؤمنی سبزواری، محمداقرا، کفایة الأحکام، ج ۱، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، ج ۲، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ق.
نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۷، ج ۲۴، بیروت، دار إحياء التراث
العربی، ۱۴۰۴ق.

نراقی، محمد مهدی، أنیس التجار (محشی)، ج ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق.